

**محمدحسین میرزای جهانبانی** مدفون در **کوهسنگی مشهد کیست**؟

# رمز گشایی یک انتحار



حسین بیات | آرمانگاه ابدی مرحوم سرهنگ محمدحسین میرزای جهانبانی،

**رئیس ارکان حرب لشکر شرق** که در تاریخ هفتم سرطان هزار و سیصد و دو شمسی در سن سی و دو سالگی بلده دزدآب انتحار خود مبادرت ورزید، این جمله‌ای است که روی سنگ قبری در کوهسنگی مشهد نوشته شده است. درباره محمدحسین میرزای جهانبانی اطلاعات زیادی موجود نیست. از جمله مواردی که می‌توان رد و نامی از این شخصیت گمنام یافت، میان تلگراف‌های تهدیدآمیزی است که در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۰۳ از سوی فرماندهان لشکر ایالتی به مجلس شورای ملی فرستاده می‌شود برای بازگرداندن فوری رضاخان سردار سپه به جایگاه سابقش. امروز ۱۷ فروردین است و هم‌زمانی با این واقعه بهانه‌ای شده است که در صفحه تاریخ و هویت به نخستین رئیس ارکان حرب لشکر شرق(خراسان) و علت انتحارش بپردازیم.

**اطلاعات منحصر به فرد این گزارش درباره شورش و انتحار سرهنگ محمدحسین میرزای جهانبانی از مقاله استقانی کرونین، استاد تاریخ ایران**

**در دانشکده مطالعات شرق‌شناسی و عضو کالج سنت آنتونی دانشگاه آکسفورد با عنوان «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران، ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۶ م، گرفته شده که به همت فرشید نوروزی نیز ترجمه شده است.**

در این تصویر، محمدحسین میرزای جهانبانی در حالی که در لباس نظامی است، در کنار دو تن از اعضای ارتش ایران، یعنی سرهنگان علی‌اکبر و حسن‌الله، در حال تفریح در یک کلبه در شمال تهران، در سال ۱۳۰۲، دیده می‌شود.

● یک اشتباه تاریخی

برخی به اشتباه گمان می‌کنند که قبر موجود در مسیر صعود به جبل‌النور کوهسنگی از انتهای خیابان بهشتی متعلق به محمدحسین جهانبانی، رئیس شهربانی کل کشور و سرپرست وزارت کشور متوفی سال ۱۳۳۳ است، اما تاریخ فوتی که بر روی سنگ مزار حک شده کافی است تا انگاره این تعلق به کلی از بین‌برود.

دیگر اینکه تاریخ فوت درج شده بر روی سنگ مزار(۷ سرطان ۱۳۰۲) اشتباه است. در نامه نمرة ۲۰۲۳ که ۷ حوت(اسفند) ۱۳۰۲ از سوی دایره عملیات لشکر شرق در پاسخ به درخواست تولیت‌آستانه به دارالاشاآستانه مقدسه رضویه ارسال شده است، امضا و دستور محمدحسین میرزای جهانبانی، رئیس ارکان حرب لشکر شرق موجود است. با این تفاسیر و طبق توضیحات بعدی سال درج شده بر سنگ، اشتباهی سهوی است و تاریخ صحیح ۷ تیر ۱۳۰۳ است، اما محمدحسین میرزای جهانبانی کیست و چرا انتحار کرده است؟

در این تصویر، محمدحسین میرزای جهانبانی در حالی که در لباس نظامی است، در کنار دو تن از اعضای ارتش ایران، یعنی سرهنگان علی‌اکبر و حسن‌الله، در حال تفریح در یک کلبه در شمال تهران، در سال ۱۳۰۲، دیده می‌شود.



**دستور جهانبانی، رئیس ارکان حرب لشکر شرق به نامه آستانه-۱۷ اسفند ۱۳۰۲**

در این تصویر، محمدحسین میرزای جهانبانی در حالی که در لباس نظامی است، در کنار دو تن از اعضای ارتش ایران، یعنی سرهنگان علی‌اکبر و حسن‌الله، در حال تفریح در یک کلبه در شمال تهران، در سال ۱۳۰۲، دیده می‌شود.

تنها مطلبی که در این باره وجود دارد یادداشتی است با نام «راز قبر ۹۷ ساله در کوهسنگی» از جواد نوانیان رودسری، تاریخ‌پژوه مشهدی که به تفاوت صاحب قبر و جهانبانی مشهور دوره پهلوی دوم پرداخته و دو احتمال برای انتحار صاحب قبر برشمرده است. یکی اینکه «هنگام خودکشی محمدحسین میرزا، مدت کوتاهی پس از اعلام نتیجه آزمون اعزام نظامیان به اروپا برای تحصیل بوده است، آزمون که نتیجه آن ۱۳ خرداد ۱۳۰۲ اعلام شد. احتمال دارد که انتحار محمدحسین میرزای جهانبانی ۳۲ساله به دلیل موفق نبودن در این عرصه بوده باشد.» دیگر اینکه «دوره مدنظر، مصادف با زمانی است که رضاخان وزیر جنگ بود و قزاق‌هایش از افسران ژاندارمری مورد توجه بودند. این احتمال وجود دارد که سرهنگ مدفون در کوهسنگی، یکی از افسران ژاندارمری وقت بوده است، افسری که شاید قدرت قزاق‌ها را برنمی‌تابید و آن را بر خلاف شأن و شرف نظامی خود می‌دانست. اگرچه احتمال دوم پیراه نیست، اما علت انتحار نخستین رئیس ارکان حرب لشکر شرق چیز دیگری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

● اولین فرمانده ژاندارم خراسان

در سال ۱۲۹۷، یک سال بعد از خروج روس‌ها از مشهد که احمد قوام السلطنه به والی گری خراسان می‌رسد، عده‌ای ژاندارم را به فرماندهی مازور (سرگرد) محمدحسین جهانبانی همراه خود به مشهد می‌آورد؛ این اولین بار است که نظامی با انضباط و باسواد در مشهد دیده می‌شود. ژاندارمری در مرداد سال ۱۲۹۹ با ورود سرهنگ محمدتقی‌خان پسپان به عنوان فرمانده توسعه می‌یابد و نیروهایش تا خرداد ۱۳۰۰ به ۳۲۷۰ سوار، پیاده، توپچی، مسلسل‌چی و … می‌رسد.

پس از قتل پسپان در مهر سال ۱۳۰۰، تعداد ۱۵۰۰ نفر باقیمانده نیروهای ژاندارمری مشهد به جمع ۷۰۰ قزاق، ۳۰۰ ژاندارم و ۳۰ نفر امنیه‌ای می‌پیوندند که آبان این سال همراه حسین آقاخان خزاعی میرپنج (سرتپ یا امیرپنجه به مشهد می‌آیند. چهاردهم‌دی این سال زمانی است که تمام قوای نظامی موجود در مشهد ادغام شده و قشون واحد و متحدالشکلی را تشکیل می‌دهند. این گونه است که ساختار ارتش نوین خراسان با نام لشکر۱ شرق و تعداد ۱۳۷ افسر و ۳۳۷۷ سرباز در مشهد شکل می‌گیرد. در این ساختار جدید محمدحسین میرزای جهانبانی که از ژاندارم‌های با سابقه خراسان است به عنوان رئیس ستاد لشکر شرقی مشغول به خدمت می‌شود.

● مخالفت‌های ارتشی با فرمانده ارتش

رضاخان با اتکا به ارتش به قدرت می‌رسد، اما آن طور که اغلب تصور می‌شود، حمایت ارتش از فرمانده خود در این دوره، بی‌چون وچرا نیست. مخالفت‌هایی وجود دارد که می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی‌شان کرد، از آنجا که ارتش جدید اغلب از اعضای ژاندارمری دولتی و دیویزیون قزاق تشکیل می‌شود. در دسته اول، فعالیت‌مخالفان است



در این تصویر، محمدحسین میرزای جهانبانی در حالی که در لباس نظامی است، در کنار دو تن از اعضای ارتش ایران، یعنی سرهنگان علی‌اکبر و حسن‌الله، در حال تفریح در یک کلبه در شمال تهران، در سال ۱۳۰۲، دیده می‌شود.

اعلامیه‌اش را منتشر کرده است. از مسئولیت‌های دولتی و فرماندهی نیروهایش استعفا می‌دهد و به بومهن می‌رود، مجلس با تلگراف‌هایی از فرماندهان لشکر ایالتی بمباران می‌شود. در لشکر شرق ابتدا خزاعی و جهانبانی تردید دارند که چه راهی را باید اتخاذ کنند، اما به زودی توافق می‌کنند که همان خطی را دنبال کنند که نیروهای نظامی در تهران در پیش خواهند گرفت. در این مرحله تلگراف‌هایی از ارتش در تبریز، رشت و تهران به مشهد می‌رسد، مبنی بر اینکه نیروهای این مناطق قصد دارند برای بازگرداندن وزیر جنگ به سمت پایتخت حرکت کنند. خزاعی تمام افسران خود را به مقرهای لشکر احضار می‌کند و آن‌ها را مطلع می‌سازد که بنادار کنار رضاخان بایستد و در صورت لزوم برای او بجنگد و خواستار حمایت افسران و سربازان لشکر می‌شود. خزاعی و افسران‌ش جمعی به تلگراف‌خانه می‌روند و در آنجا همگی با ادای سوگند، قطعه‌نامه‌ای را امضا می‌کنند و خواستار اعاده رضاخان در عرض سه روز می‌شوند و اعلام می‌کنند در غیر این صورت، نیروهای لشکر شرقی به اتفاق دیگر لشکرهای ایالتی به تهران حمله خواهند کرد. کلنل جهانبانی، اگرچه به این نتیجه می‌رسد که رضاخان می‌خواهد توسط ارتش به قدرت برگردد تا پس

از آن بتواند خود را دیکتاتور کند، اما در کل نه او نه دیگر ژاندارم‌ها جرئت ندارند. نظر خود را اعلام کنند. در نتیجه بلافاصله و به همراه ژاندارم‌های سابق بیابانه دوم امضا و پس از سرلشکر فرماندهی لشکر، به تهران ارسال می‌کنند. ● همراهی با سالار امجد مجموعه نگرش‌ها و شرایطی را که پس از فروپاشی جنبش جمهوری خود را در میان افسران ارتش موجب مخالفت با رضاخان می‌شود، می‌توان به طور خلاصه در رویدادهای مهیج پیرامون شورش مشاهده کرد که در روزهای نخست تیر ۱۳۰۳ در لشکر شرقی رخ می‌دهد. افراد درگیر در این حادثه یکی رئیس ستاد لشکر، شاهزاده محمدحسین جهانبانی است و دیگری فرمانده تیپ بیرجند، کلنل رضا قلی افشار سالار امجد. سالار امجد اگرچه در سازمان دهی ارتش در شرایط دشوار بلوچستان ایران موفقیت‌های چشمگیری کسب می‌کند، اما اظهارنظری باعث می‌شود که ابتدا دستگیر و سپس از فرماندهی تیپ بیرجند عزل و آزاد شود. ماجرا از این قرار است که او در اواخر خرداد ۱۳۰۳ به طور علنی در تهران وزیر جنگ و همه فرماندهان لشکر را که در یک کنفرانس در تهران جمع هستند، محکوم می‌کند و به همراه کلنل دوم شاهزاده محمود- افسر امور نظامی لشکر شرقی و ژاندارم سابق وفادار به قاجاریه- اعلام می‌کنند که «وزیر جنگ و فرماندهانی را که در کنفرانس هستند، با ۲۰۰ نفر نیرو دستگیر خواهد کرد.»

سالار امجد پس از آزادی به مشهد بازمی‌گردد. به او دستور داده می‌شود که فرماندهی تیپ‌ش را به کلنل علی‌شاه‌خان تحویل دهد که یک قزاق سابق است و افسر سواره‌نظام از لشکر مرکزی. از آنجا که سالار از پشتیبانی زیادی در لشکر شرقی برخوردار است، ورود علی‌شاه‌خان با استقبال افسران محلی روبه‌رو نمی‌شود و آن‌ها برای آموزش‌های نظامی‌اش اعتباری قائل نمی‌شوند. در چنین فضایی به کلنل محمدحسین میرزای جهانبانی که رئیس ستاد حرب لشکر شرقی است، دستور داده می‌شود که سالار امجد و علی‌شاه‌خان را در راه بیرجند همراهی کند و بر فرایند

● همراهی با سالار امجد

مجموعه نگرش‌ها و شرایطی را که پس از فروپاشی جنبش جمهوری خود را در میان افسران ارتش موجب مخالفت با رضاخان می‌شود، می‌توان به طور خلاصه در رویدادهای مهیج پیرامون شورش مشاهده کرد که در روزهای نخست تیر ۱۳۰۳ در لشکر شرقی رخ می‌دهد. افراد درگیر در این حادثه یکی رئیس ستاد لشکر، شاهزاده محمدحسین جهانبانی است و دیگری فرمانده تیپ بیرجند، کلنل رضا قلی افشار سالار امجد. سالار امجد اگرچه در سازمان دهی ارتش در شرایط دشوار بلوچستان ایران موفقیت‌های چشمگیری کسب می‌کند، اما اظهارنظری باعث می‌شود که ابتدا دستگیر و سپس از فرماندهی تیپ بیرجند عزل و آزاد شود. ماجرا از این قرار است که او در اواخر خرداد ۱۳۰۳ به طور علنی در تهران وزیر جنگ و همه فرماندهان لشکر را که در یک کنفرانس در تهران جمع هستند، محکوم می‌کند و به همراه کلنل دوم شاهزاده محمود- افسر امور نظامی لشکر شرقی و ژاندارم سابق وفادار به قاجاریه- اعلام می‌کنند که «وزیر جنگ و فرماندهانی را که در کنفرانس هستند، با ۲۰۰ نفر نیرو دستگیر خواهد کرد.»

سالار امجد پس از آزادی به مشهد بازمی‌گردد. به او دستور داده می‌شود که فرماندهی تیپ‌ش را به کلنل علی‌شاه‌خان تحویل دهد که یک قزاق سابق است و افسر سواره‌نظام از لشکر مرکزی. از آنجا که سالار از پشتیبانی زیادی در لشکر شرقی برخوردار است، ورود علی‌شاه‌خان با استقبال افسران محلی روبه‌رو نمی‌شود و آن‌ها برای آموزش‌های نظامی‌اش اعتباری قائل نمی‌شوند. در چنین فضایی به کلنل محمدحسین میرزای جهانبانی که رئیس ستاد حرب لشکر شرقی است، دستور داده می‌شود که سالار امجد و علی‌شاه‌خان را در راه بیرجند همراهی کند و بر فرایند

● دنباله‌روی از تهران

هنگامی که رضاخان در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۰۳ در تلاش برای حل و فصل بن‌بست سیاسی در تهران ناشی از شکست جنبش جمهوری خواه خودش ۷ روز قبل به‌ناچار



فرماندهان و افسران لشکر شرق در سال ۱۳۰۲ مقابل لشکر در ارگ مشهد

۱-امیر لشکر حسین آقاخان خزاعی-۲- سرهنگ محمدحسین میرزای جهانبانی

● مشاهدات

**گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت شصت و یکم)**

**ماجراجویی‌های ملک‌الشعرای بهار در مشهدِ عصر مشروطه (بخش دوم)**

مرضیه ترابی

در قسمت پیش گفتیم که آغاز مشروطیت، با بیست سالگی ملک‌الشعراى بهار هم‌زمان شد. با این حال، تثبیت موقعیت مشروطیت و مشروطه‌خواهان در مشهد، به این‌سادگی‌ها ممکن نبود. آصف‌الدوله، حاکم وقت خراسان، با مشروطه‌خواهان هم‌داستانی نداشت و طرف‌دار استبداد بود. در آبان سال ۱۲۸۵ خورشیدی، زمانی که با دستور دولت مرکزی، جلسه اعلام نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی در مسجد گوهرشاد برگزار شد، گروهی از طرف‌داران استبداد، درصدد آشوب و بر هم زدن مجلس برآمدند، اقدامی که مشروطه‌خواهان معتقد بودند با اشاره آصف‌الدوله انجام‌شده است. به هم خوردن آن مجلس که ملک‌الشعرا نیز به عنوان یکی از طرف‌داران مشروطه در آن حاضر بود، انعکاس بدی در تهران و دیگر شهرها گذاشت و برخی از پژوهشگران معاصر معتقدند که ادعای مورخانی مانند ناظم‌الاسلام کرمانی و ملک‌زاده درباره ضعف مشروطه‌خواهی مشهدی‌ها، ریشه در همین واقعه داشته است، در حالی که اصل ماجرا چیز دیگری بود و مشروطیت در مشهد هم، مانند دیگر نقاط ایران طرف‌داران پرشور خودش را داشت، هر چند طرف‌دارانی متفاوت! به هر حال، با کوشش طرف‌داران مشروطه و از جمله ملک‌الشعراى بهار، مقدمات تشکیل انجمن نظارت بر انتخابات فراهم شد. این در حالی بود که بهار، در آن زمان و مطابق قانون آن دوره، به دلیل صغر سن، هنوز نمی‌توانست رأی بدهد!

● تکاپو در انجمن سعادت

کشمکش برای تأسیس انجمن ایالتی خراسان در مشهد، حدود یک سال طول کشید و تا اسفندماه سال ۱۲۸۶ خورشیدی، افتتاح آن ممکن نشد. در این مدت، طرف‌داران مشروطه و هواخواهان استبداد، درگیری‌های جسته و گریخته‌ای داشتند. مضروب کردن‌های شبانه و وارد آوردن آسیب‌های مالی به طرفین، طی این مدت، امری عادی به نظر می‌رسید. مشروطه‌خواهان در کنار تلاش برای تأسیس انجمن ایالتی خراسان که به «انجمن معدلت رضوی» مشهور بود، سعی در توسعه فعالیت‌های خود از طریق تقویت ساختار تشکیلاتی داشتند. به همین دلیل، انجمنی با عنوان «انجمن خبریه سعادت» با میدان‌داری طرف‌داران دواتشه مشروطه در مشهد شکل گرفت، افرادی مانند ملک‌الشعراى بهار، متین السلطنه، ارفع السلطنه، حاج عبدالرحیم صراف و مدیرالملک در این انجمن عضویت داشتند. بهار در جلد نخست کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران»، درباره این انجمن می‌نویسد: «در مشهد انجمنی به نام سعادت به وسیله ارتباط با انجمن سعادت اسلامبول و احزاب باکوبه به وجود آمد و جمعی از تربیت‌شدگان مستخدم دولت و طلاب مدارس و تجار و کسبه در آن انجمن انباز (شریک، عضو) شدند و لواء انقلاب را بلند کردند.» هرچند ماهیت انجمن کاملاً سیاسی بود، اما بخش مهمی از فعالیت‌های آن را، اقدامات فرهنگی تشکیل می‌داد و مادر سلسله یادداشت‌های مشهدیات، زمانی که در باره تاریخچه مدارس مشهد صحبت کردیم، به برخی از اقدامات این انجمن، با محوریت مشروع حاج عبدالرحیم صراف و تأسیس مدارس رحیمیه، سعادت و نخستین قرائت‌خانه شهر مشهد اشاره کردیم. ارتباطات انجمن با مراکز سیاسی اسلامبول و باکو، خبر از رویکردهای سوسیالیستی آن می‌دهد، کما اینکه بعدها، بخشی از اعضای همین انجمن، با میدان‌داری حیدرخان عمواغلی، حزب دموکرات رادر مشهد تأسیس کردند و بهار از اعضای برجسته این حزب هم بود. قدر مسلم آن است که بهار، به عنوان شاعری جوان، از همان زمان برای مشروطه دست به قلم می‌شد و شعر می‌سرود، اما همکاری اش با جراید و مطبوعات آن دوره مشهد، به ویژه جرایدی مانند هفته‌نامه «خورشید» با مدیریت محمدصادق تیریزی، مشهور به ممتدالسلطان، چندان معلوم نیست. این نشریه، به نوعی، ارگان حزب دموکرات خراسان بود و بعد از راه افتادن انجمن معدلت رضوی، به صورت هفتگی، صورت‌جلسات انجمن را منتشر می‌کرد.

● شگفتن، زیر آوار استبداد صغیر

با تثبیت مشروطیت در مشهد، ملک‌الشعراى بهار و دوستانش، انتظار روزهای خوبی را می‌کشیدند. درگیری‌ها در شهر کاهش یافته بود و کمتر جدال سیاسی پیش می‌آمد. اما در تیرماه سال ۱۲۸۷ خورشیدی اتفاقی افتاد که باعث شد کاخ‌آمال جوانانی مانند بهار، فرو ریزد، روز دوم تیرماه سال ۱۲۸۷، محمدعلی‌شاه به کلنل لیاخوف روس دستور داد که مجلس شورای ملی را به توپ ببندد، صرف نظر از چرایی و چگونگی این اقدام و اینکه مقصر اصلی در این رویداد چه شخص یا جریانی بود، به توپ بستن مجلس، مشروطه را تعطیل کرد و سایه استبداد دوباره بر سر کشور افتاد. در پی این رویداد، طرف‌داران مشروطه در مشهد، مخفی شدند و تا مدتی سکوتی مگربار، فضای سیاسی شهر افرار گرفت، به ویژه آنکه نیروهای نظامی روسیه تزاری نیز، برای حمایت از طرف‌داران محمدعلی‌شاه در مشهد فعال شده بودند. با این حال، بهار و دوستانش آرام ننشستند. به تدریج کانون‌های مقاومت شکل گرفت و برخی روزنامه‌ها مانند «خراسان» و به صورت زیرزمینی منتشر شد. ملک‌الشعراى بهار در این باره می‌نویسد: «چون والی خراسان رکن‌الدوله مردی معتدل و خیرخواه و قوای محلی او هم بسیار کم و خزانه مالیه هم تهی بود، مقاومت دولتیان با قوای ملی و انجمن ایالتی، آن‌طور شدید نبود که کار به خونریزی زیاد منجر شود. با این وصف کشاکش و زد و خوردهایی بین مجاهدان و سربازان و دیگر هواخواهان دولت درگرفت و یک‌مرتبه هم دولت روس مداخله کرد به سوی شهر و مسجد گوهرشاد، تیراندازی با توپ و مسلسل به وقوع پیوست.» برخی نقاط مشهد مانند مسجد گوهرشاد، همه روزه شاهد برگزاری اجتماعات و میتینگ‌های سیاسی بود و بهار جوان، دوست داشت در این فعالیت‌ها نقش عمده‌ای ایفا کند. به همین دلیل، به فعالیت‌های مطبوعاتی زیرزمینی رو آورد: «من و رفقای دیگر در این مدت عضو مراکز انقلابی بودیم و روزنامه خراسان را به طریق پنهانی طبع و به اسم رئیس الطلاب موهوم منتشر می‌کردیم و اولین آثار ادبی من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت.» محل چاپ این روزنامه، چاپخانه طوس در بالاخیابان بود، چاپخانه‌ای با مدیریت «میرمترضی موسوی(روئین تن)» که بعدها روزنامه طوس را هم منتشر کرد. بهار طبع شعر خود را به گسترده‌گی، برای تهییج مردم مشهد به کار گرفت، مستزاد «کار ایران با خداست»، در همین دوران سروده شد و بر سر زبان مردم افتاد، شعری که سخت در تشویق اهالی مشهد برای تقابل با استبداد مؤثر بود. تجربه روزنامه‌نگاری ملک‌الشعرا در روزهای سخت استبداد صغیر، او را به واقعیت تأثیر مطبوعات بر جامعه آشنا کرد و در واقع، باعث تحریک شرم‌زاسانه‌ای او شد. بعدها با وجود مهاجرت محمدحسین اردبیلی، مؤسس مدیر روزنامه خراسان به تهران، فعالیت‌های مطبوعاتی بهار گسترش یافت و دست به خلق آثار منثور و مقالاتی زد که در روزنامه‌های طوس مشهد و جبل‌المتین کلکته انتشار می‌یافت. او حتی از فرصت شعرخوانی در آستان قدس رضوی نیز، برای ترویج افکار آزادی‌خواهی بهره می‌برد. در همان ایام درگیری استبداد صغیر، در مراسم عید ۱۳ رجب و ولادت امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> قصیده‌ای بلند با مطلع «بیا ساقی که کرد ایزد قوی بنیان آزادی / نمود آباد از نو خانه ویران آزادی» سرود که سخت بر افکار عمومی تأثیر گذاشت.

منبع تصاویر

قدیمی:

**کتاب تاریخ**

**لشکر خراسان**

**جلدهای**

**سوم و چهارم**

**نوشته رامین**

**رامین نژاد**